

کتاب

اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

﴿ کرم وعده ناحیه مقدسه به زائر جزیره خضراء در مسجد سهله ﴾

لله منبع حدیث واقعه زیارت علی بن فضل از بلاد مستوره صاحب الامر علیه السلام:

محدث نوری (در کتاب نجم الثاقب ص ۵۰۶) نقل کرده است: قصه جزیره خضراء و بحر ابیض، به نحوی که در رساله مخصوصه ثبت شده، و در خزانه أميرالمؤمنین (صلوات الله علیه) یافت شده، به خطّ عامل فاضل، فضل بن یحیی بن علی، مؤلف آن رساله. ما اول حکایت را نحوی که علامه مجلسی و غیره؛ از آن رساله نقل کردند، ذکر کنیم، پس از آن شواهد و قراین بر صدق آن، و تصریحات علمای اعلام را بر اعتبار آن بیان کنیم.

صورت رساله مذکوره: و بعد؛ پس به تحقیق که یافتم در خزانه أميرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، به خطّ شیخ امام فاضل و عالم عامل، فضل بن شیخ یحیی بن علی الطّیسی کوفی (قدّس الله روحه)، حکایتی که صورت آن چنین است:

و بعد؛ پس چنین می گوید بنده نیازمند به سوی عفو خداوند (سبحانه)، فضل بن یحیی بن علی طیبسی کوفی امامی (عفی الله عنه) که: من شنیده بودم از دو شیخ فاضلان عالمان عاملان، شیخ شمس الدّین بن نجیح حلّی و شیخ جلال الدّین عبد الله بن حوام حلّی (قدّس الله روحهما و نور ضریحهما)، در مشهد منور حسین (صلوات الله علیه)، در نیمه ماه شعبان سنه ۶۹۹ از هجرت، که روایت کرده اند از شیخ صالح با ورع، شیخ زین الدّین علی بن فاضل مازندرانی، مجاور نجف اشرف، که حکایت کردند از برای ایشان این قصه را، آنگاه که مجتمع شده بودند با او در مشهد امامین همامین (صلوات الله علیهما) سرّ من رأی. پس نقل کرد برای ایشان؛ آنچه دیده بود در بحر ابیض و جزیره خضراء. پس، شوق تمامی در من پیدا شد برای دیدن شیخ زین الدّین مذکور، و از خداوند (تبارک و تعالی) سؤال کردم که ملاقات او را برای من آسان گرداند، که این خبر را بشنوم از دهان او، واسطه از میان

ساقط شود. عزم نمودم بر حرکت کردن به سوی سرّ من رأی؛ که در آنجا او را ملاقات کنم. پس اتفاق افتاد که شیخ مذکور، طرف حلّه آمد؛ در ماه شوال سال مذکور، که به مشهد مقدّس غروی، یعنی مشهد حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) برود، به قاعده معهود در آنجا اقامت نماید. چون شنیدم که او به حلّه آمده، من در آن وقت آنجا بودم و انتظار می کشیدم قدم او را؛ که ناگاه دیدم شیخ را که می آید سواره؛ و قصد کرده برود به خانه سیّد حسیب، صاحب نسب رفیع و حسب منیع، سیّد فخر الدّین حسن بن علی مازندرانی که در حلّه منزل داشت (اطال الله بقاءه)، و من تا آن وقت نمی شناختم شیخ صالح مذکور را، لکن خطوط در دلم کرد که او همان است. پس چون از نظرم غایب شد، در عقب او رفتم تا خانه سیّد مذکور. پس چون به در خانه او رسیدم، دیدم سیّد فخر الدّین را که در خانه ایستاده، خرسند. چون مرا دید که می آیم، خندید در روی من و به حضور شیخ مرا مژده داد. پس دلم از فرح و سرور پرواز نمود و نتوانستم خود را نگاه دارم که در وقت دیگر نزد او روم. با سیّد فخر الدّین داخل خانه شدم، و سلام کردم بر او؛ و دست او را بوسیدم... تا آخر نسخه بحار الأنوار... منه.

و یکی از متوطنان حلّه، که او سیّد فخر الدّین حسن بن علی موسوی مازندرانی بود که به دیدن من آمده بود؛ در اثنای سخن، فرمود که: شیخ زین الدّین علی بن فاضل مشار الیه در خانه او، که در آخر بلده حلّه واقع است، نازل شده است. پس از استماع این خبر مسرّت اثر، چندان شادی و فرح رخ نمود که گویا پریدم، و اصلاً توقّف ننمودم و در خدمت سیّد فخر الدّین مذکور و مصاحبت او روانه شدم. با سیّد داخل خانه شدم و به خدمت شیخ علی بن فاضل رسیدم، و بر او سلام کردم و دست او را بوسیدم. او حال مرا از سیّد سؤال کرد. سیّد به او گفت که: این شیخ فضل بن شیخ یحیی طیبی کوفی است،

صدیق و دوست شماست. پس او از جا برخاست و مرا در مجلس خود نشانید، و مرا ترحیب کرد و از احوال پدر و برادر من، صلاح الدین پرسید. زیرا که او ایشان را بیشتر می شناخت و من در آن اوقات نبودم، بلکه در بلده واسط بودم؛ و در آنجا مشغول طلب علم بودم، در پیش شیخ عالم کامل، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد واسطی امامی مذهب (که خدا او را با ائمه طاهرین علیهم السلام مشغول گرداند) به نزد او درس می خواندم.

با شیخ علی مذکور سخن گفتم، و از سخنان او مطلع بر فضل او گردیدم، و دانستم که در بسیاری از علوم اطلاع دارد، از علوم فقه و حدیث و عربیت.

از او پرسیدم آنچه را از دو مرد فاضل عالم عامل، شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی، از اهل حلّه، شنیده بودم. شیخ علی مذکور، مجموع قصّه را از اوّل تا آخر در حضور سیّد حسن مازندرانی صاحبخانه، و در حضور جماعتی از علمای حلّه و اطراف (که به دیدن شیخ علی مذکور آمده بودند) در روز پانزدهم ماه شوال در سال ۶۹۹ نقل کرد، و این صورت چیزی است که از لفظ او شنیدم (اطال الله بقاءه)، و بسا می شود که در آن الفاظی که نقل کردم تغییری حاصل شود، لکن معنی یکی است.

يَا أَيُّهَا الْمَرْكَبُ

بزرگانی که جزیره خضراء و بلاد مستوره صاحب الأمر عليه السلام را پذیرفته اند:

- ۱- مؤلف (محدث نوری) گوید که: ۲- علامه مجلسی در بحار الأنوار، ۳- و فاضل خبیر میرزا عبد الله اصفهانی در ریاض العلماء، نقل نمودند از ۴- رساله جزیره خضراء که صاحب رساله گفت: ۵- یافتم به خط شیخ فاضل، فضل بن یحیی، در خزانه حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه)؛ و اشاره نکردند به اسم یابنده و جامع حکایت، و به همین قدر اکتفا نمودند در اعتبار، ۶- لکن فاضل صالح، آخوند ملاً کاظم هزار جریبی، تلمیذ استاد اکبر، علامه بهبهانی، در کتاب مناقب خود گفته که: ۷- این حکایت منقول است از خط شیخ اجلّ افضل اعلم اعمل اکمل، عمدة الفقهاء والمجتهدین، مجدّد مراسم الاثمة الظاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین)، محمد بن مکی، مشهور به شهید (اول)، ۸- به نقل جمعی از مؤمنان تقی ثقة معتمد؛ به لفظ عربی؛ و ترجمه آن به فارسی چنین است که: شیخ بزرگوار شهید سعید مشار الیه، می فرماید که: به خط پیشوای دانا، فضل بن یحیی...؛ الی آخره. و از این معلوم می شود که صاحب رساله "شهید" است، و مؤید این کلام که باید مؤلف آن شهید باشد یا نظیر آن؛ از کسانی که در نقل ایشان مجال سخنی نباشد، ۹- و قاضی تستری در کتاب المجالس خود نقل می کند که شهید در برخی از (امالی) خود، داستان جزیره را روایت کرده است} ۱۰- آنکه؛ میر محمد لوحی معاصر علامه مجلسی، در کتاب کفایة المهتدي في معرفة المهدي (صلوات الله علیه)، (با آنکه در نقل علامه مذکور و فهم آن جناب طعن بسیار زده و ایراد کرده) با این حال می گوید در موضعی از کتاب که: این کمترین، خبر معتبر مدینة الشیعة و جزیره اخضر و بحر ابیض را {که در آن مذکور است که حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را چند فرزند است}، با این حدیث صحیح در کتاب ریاض المؤمنین تلفیق نمودم؛... الخ. اگر اعتبار صاحب آن رساله مبین و معلوم نبود؛ و راه طعنی، هر چند جزئی می داشت، برای او

میدان وسیعی بود در طعن و ایراد بر علامه مذکور که چنین قصه طولانی بی پایه را در کتابی که مجمع اخبار معتبره است، نقل کرده. ۱۱- عالم جلیل و حبر نبیل، شیخ اسد الله کاظمینی، در اول مقابیس، در ضمن مناقب محقق صاحب شرایع می فرماید: رئیس العلماء، حکیم الفقهاء، شمس الفضلاء، بدر العرفاء، المنوه باسمه و علمه فی قصه جزیره الخضراء؛... الخ. ۱۲- در کشف القناع، در ضمن شواهد بر امکان رؤیت در غیبت کبری و تلقی حکمی از آن جناب، می فرماید: و از آن جمله است قصه جزیره خضراء معروفه، که مذکور است در بحار الأنوار، ۱۳- و تفسیر الأئمه علیهم السلام و غیر آن. ۱۴- شهید ثالث، قاضی نور الله (رحمه الله)، در کتاب مجالس المؤمنین فرموده: مخالف و مؤالف، بنابر روایات صحیحه صریحه، متفقند بر آنکه در زمان ظهور، تمام دفاین و گنجها (که از نظر مستور و در تحت زمینها مدفون است) بر روی زمین می آید و بر صاحب الأمر (صلوات الله علیه) ظاهر خواهد شد، ظلمه و جباره روی زمین، مقهور او خواهند گردید؛ و مُلک عالم به قبضه اقتدار و حوزه اختیار آن حضرت در خواهد آمد، و جهان به نور عدل و داد آن حضرت؛ منور خواهد شد، و جمیع این امور به تمکین و قدرتی است که حضرت ربّ العزّه به آن حضرت ارزانی فرموده، که به آن تواند جایی چند به تصرف خود در آورد؛ که احدی را بی اشاره علیّه (والای) آن حضرت، به آن راه نباشد؛ محال (محلّهای) مناسب حال در آنجا برای خود و ملازمان خاص سرپرده اختصاص، ترتیب فرماید، و به لوازم مراسم هر امری، چنان که مقتضای مصلحت دینی و صوابدید یقینی آن حضرت باشد، در آنجا قیام و اقدام نماید، چنانکه از قصه مشهور بحر ابیض و جزیره اخضر مستفاد می شود؛ انتهی. از این کلام شریف، معلوم می شود که این قصه در آن طبقه معروف و مشهور بوده، و محتمل است که به سند دیگر نیز به دست ایشان آمده باشد.

تکمیل {رساله دستور جامع عمل استجاره}: (و جمعی دیگر از بزرگان مانند) ۱۵-

علامه سید هاشم بحرانی نیز همین حدیث را در کتاب تبصرة الولي، ۱۶- و شیخ عبد الله بحرانی در کتاب عظیم عوالم العلوم، ۱۷- و محدث بحرانی در کتاب کشکول بحرانی، ۱۸- و سید جزایری در کتاب ریاض الابرار، ۱۹- و مرحوم فیض کاشانی در کتاب النوادر، ۲۰- و مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة، ۲۱- و سید شبر در کتاب جلاء العیون، ۲۲- و شریف فتونی عاملی در کتاب ضیاء العالمین روایت کرده و آنرا پذیرفته اند. و در قرن اخیر امثال: ۲۳- مرحوم آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی، ۲۴- و آیت الله فقیه بصیر سید علی قاضی طباطبائی تبریزی؛ آنرا تصدیق نموده، بلکه بزرگانی بعد از تصدیق؛ با توسل مستمر به ناحیه مقدسه؛ توفیق سفر به آن نواحی (جزیره خضراء) را پیدا کرده، و آنرا بالعیان مشاهده، و بعد از سفر؛ ضمن تأکید صحت موضوع؛ تفصیل احوال آنرا نیز گزارش نموده اند. امثال: ۲۵- آیت الله سید محمد باقر شفتی، ۲۶- و مبرزترین شاگرد آیت الله قاضی؛ مرحوم آیت الله فقیه حکیم سید حسن اصفهانی مسقطی. و نیز آنانکه با اهل آن دیار مبارکه ملاقات و گفتگو

داشته اند، امثال: ۲۷- مرحوم آیت الله سید فرزند علی حائری هندی. و بزرگان دیگری همچون: ۲۸- علامه نهاوندی آنرا نقل نموده اند، و شخصیت‌هایی همانند: ۲۹- شیخ حسن بن سلیمان حلّی، تلمیذ شهید اول، ۳۰- و علامه میرجهانی؛ دیگر بلاد مستوره؛ مربوط به خواص اهل ایمان را؛ روایت و معرفی نموده اند. رضوان الله علیهم اجمعین.

مرحوم محدث نوری



مطالب فراگرفته از نایب خاص امام زمان علیه السلام و حاکم بلاد خاصان

شیخ فاضل، علی بن فاضل گفت که: از سید شمس الدین (سَلَمَهُ اللهُ) {نَبیره و نایب خاص امام زمان علیه السلام} مسائلی بسیار فرا گرفتم، که آنها زیاده از نود مسأله است، و من آنها را در مجلّدی جمع کردم، و آن را فواید شمسیّه نامیدم، و مّطلع نمی گردانم بر آنها؛ مگر مؤمنان خالص را، و تو زود است که آن را ببینی. گفتم: مرا اذن می دهی که آنچه را دیدم حکایت کنم؟ گفت: باکی نیست اینکه حکایت کنی از برای مؤمنان، تا آنکه مطمئن گردد دلهای ایشان، مگر فلان و فلان امر؛ و تعیین نمود چند چیز را که آنها را نگویم. {و این محدودیت در نقل و رعایت شرایط در مستمع به فرمان ناحیه مقدسه بوده است، و حکمت آن معلوم است که محفوظ ماندن از انکار مقصرین (کما هو المبتلی به فی زماننا)}. در اینجا نمونه هایی از آن تعالیم شریفه را (که مفید در فهم مطالب این رساله است) اقتباس و نقل می نمایم:

{۱}. مشهد مهدوی علیه السلام بالای کوه جزیره خضراء: ناگاه مرد خوشرویی که دو بُرد سفید از پشم در بر داشت؛ به ما مرور نمود، و چون نزدیک رسید، بر ما سلام کرد و برگشت، و مرا از هیئت او خوش آمد. به سید (سَلَمَهُ اللهُ تعالی) گفتم که: کیست این مرد؟ سید به من گفت که: این کوه بلند را می بینی؟ گفتم: بلی. گفت: در بالای آن، جای نیکویی هست، و چشمه در آنجا از زیر درخت جاری می شود، و از برای آن درخت؛ شاخه ها بسیار هست، و در پیش آن درخت، قبه ای هست که به آجر بنا کرده اند، و این مرد با رفیق دیگر، خادم آن قبه اند، و من در هر بامداد روز جمعه؛ بدان مکان می روم، و در آنجا امام (صلوات الله علیه) را زیارت می کنم (خواندن زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام) و دو رکعت نماز بجای می آورم، و ورقه ای در آنجا می یابم که در آن ورقه نوشته است

آنچه را که به آن محتاجم، از محاکمه (قضات) میان مؤمنان؛ هر چه در آن ورقه هست، به آن عمل می‌کنم از جمعه تا جمعه دیگر؛ و سزاوار است از برای تو که به آن مکان روی و امام (صلوات الله علیه) را زیارت کنی. پس من به آن مکان رفتم و آن قبه را به آن نحو دیدم که وصف کرده بود، و دو خادم را در آنجا دیدم. آنکه مرا با سیّد دیده بود؛ تکریم نمود، و آن دیگر مرا انکار نمود. آن رفیق گفت که: من این را با سیّد شمس الدّین عالم دیدم. پس او نیز به من التفات کرد و هر دو ایشان به من سخن گفتند و از برای من نان و انگور آوردند، و من از آن غذا خوردم و از آب آن چشمه آشامیدم. وضو ساختم و دو رکعت نماز بجا آوردم.

{۲}. وجه حدیث منع رؤیت در دوران غیبت، و صحت وقایع تشرّفات و رؤیتها:

{الف} (در زیارت مشهد مهدوی علیه السلام بالای کوه جزیره خضراء) از آن دو خادم سؤال کردم که: شما امام علیه السلام را دیده اید؟ گفتند: دیدن آن حضرت ممکن نیست، ما اذن نداریم که خبر دهیم به احدی. از ایشان طلب کردم که از برای من دعا کنند، و ایشان از برای من دعا کردند. از نزد ایشان برگشتم و از کوه فرود آمدم و داخل شهر شدم. به در خانه سیّد شمس الدّین عالم رفتم. به من گفتند که: سیّد به خانه شیخ محمد رفته است که تو با او آمدی در کشتی. من به نزد شیخ محمد رفتم و رفتن خود را به آن کوه و انکار احد خادمین و سایر گذشته ها را برای او نقل کردم. او فرمود که: انکار آن خادم تو را، برای آن بود که از برای احدی غیر سیّد شمس الدّین و امثال او رخصت نیست که به آن کوه بالا روند. من احوال سیّد شمس الدّین (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى) را از او پرسیدم. گفت که: سیّد از فرزندان فرزند امام علیه السلام است، و میان سیّد و میان امام علیه السلام پنج پدر فاصله است، و او نایب خاص آن حضرت علیه السلام است؛ به امری که از حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) رسیده است. {ب} پس در اوّل جمعه ای

که با او نماز خواندم، دیدم که سید دو رکعت نماز جمعه را به نیت وجوب کرد. چون از نماز فارغ شد، گفتم: ای سید من، دیدم که نماز جمعه را دو رکعت کردی به نیت وجوب. فرمود: بلی، برای آنکه شرطهای آن، همه موجود است. با خود گفتم: شاید که امام (صلوات الله علیه) حاضر باشد. پس در وقت دیگر، در خلوت از او سؤال کردم که: آیا امام (صلوات الله علیه) حاضر بود (در جزیره خضراء)؟ فرمود: نه، ولكن من نایب خاص آن حضرتم و به امر آن حضرت کردم. عرض کردم که: ای سید من، آیا امام عليه السلام را دیدی؟ فرمود: نه، ولكن پدرم مرا حدیث کرد که؛ او سخن امام (صلوات الله علیه) را می شنید و شخص او را نمی دید، و جد من سخن امام عليه السلام می شنید و شخص او را می دید. سید شمس الدین به من گفت امام عليه السلام در آغاز هر سالی کنار این گنبد تشریف می آورند و گرد آن حضرت جمع نمی شوند مگر مخلصین (از خواص خاصان حضرت). به او گفتم: شاید شما هم جزء آن ها باشید؟ پس گریه کرد و گفت: اگر خدا بخواهد.

{ج} عرض کردم که: ای سید من، به چه سبب بعضی می بینند و بعضی نمی بینند؟ فرمود: ای برادر، حق (سبحانه و تعالی) فضل خود را به هر يك از بندگان خود که می خواهد می دهد، و این از حکمتهای بالغه و عظمتهای قاهره حق (سبحانه و تعالی) است؛ چنانکه حق تعالی مخصوص فرموده از بندگان خود، انبیا و مرسلین و اوصیای منتجبین عليهم السلام را، و ایشان را علامتهایی است؛ چنانکه حق تعالی جمعی از خلق خود را برگزیده است و ایشان را به نبوت و رسالت و وصایت مخصوص گردانیده است، و ایشان را علامتهایی از برای خلق خود قرار داده، و حجتها از برای خود گردانیده است، و ایشان را وسیله قرار داده است بین خلاق و بین خود، تا آنکه هر که هلاک گردد، با بیّنه و دلیل هلاک گردد، و هر که زنده گردد و هدایت یابد، به دلیل و بیّنه زنده گردد؛ و زمین را از حجت

خالی نمی گرداند از برای لطفی که نسبت به بندگان خود دارد، ناچار است از برای هر حجت، از سفیر و واسطه که از جانب او به خلق رساند. {د} گفتم: ای سید من، مشایخ ما حدیثی از حضرت صاحب الأمر (صلوات الله علیه) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: هر که در غیبت کبری گوید که من آن حضرت را دیدم، به تحقیق که دروغ گفته است؛ پس با این (حدیث)، چگونه در میان شما کسی هست که می گوید من آن حضرت را دیدم؟ گفت: راست می گویی؛ آن حضرت علیه السلام این سخن را فرمود؛ در آن زمان به سبب بسیاری دشمنان از اهل بیت و خویشاوندان خود، و غیر ایشان از فراعنه زمان از خلفای بنی عباس، حتی آنکه شیعیان در آن زمان یکدیگر را منع می کردند از ذکر کردن احوال او، و اکنون زمان طولانی گردیده است، و دشمنان از او مایوس گردیدند، و بلاد ما از آن ظالمان و ظلم ایشان دور است، و به برکت آن حضرت علیه السلام، دشمنان نمی توانند که به ما برسند. از سخن سید شمس الدین چنین مفهوم می شود که بعضی از اهل آن ولایت، در غیبت کبری امام علیه السلام را گاهی می بینند.

{ه} عرض کردم: ای سید من، آیا ممکن هست نظر کردن به سوی جمال و بهای آن حضرت علیه السلام در این زمان (برای هرکسی)؟ فرمود: نه، (اما) بدان ای برادر که هر مؤمن مخلص را ممکن است که امام علیه السلام را ببیند و نشناسد. گفتم: ای سید من، من از جمله بندگان مخلص آن حضرت هستم، و آن جناب را ندیده ام. فرمود که: تو دیدی آن حضرت را دو مرتبه؛ یک مرتبه وقتی که به "سرّ من رأی" (سامراء) می رفتی، (تا آخر واقعه اول).... پس مرا به خاطر آورده است والله آنچه که بوده است. عرض کردم: ای سید من، چنین بود که فرمودی. گفت: مرتبه دیگر وقتی بود که از دمشق بیرون آمده بودی و به سوی مصر می رفتی با شیخ اندلسی خود؛ و از قافله باز ماندی..... (تا آخر واقعه دوم).

۳- اماکن دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام: پس عرض کردم: ای سید من، آیا امام علیه السلام حج می کند در هر مدتی بعد از مدتی؟ گفت: ای پسر فاضل، تمام دنیا از برای مؤمن؛ یک گام است؛ پس چگونه خواهد بود از برای کسی که دنیا به پا نمی شود مگر به برکت وجود او و وجود آباء او (صلوات الله علیهم اجمعین)؛ بلی، حج می کند در هر سال، و (مرتباً) زیارت می کند پدران بزرگوار را در عراق و مدینه و طوس (علی مشرفیها السلام)؛ و به زمین ما بر می گردد.

۴- شعار و نماد دولت جزیره خضراء: پس سید شمس الدین مرا تحریص کرد که زود برگردم به سوی عراق، و در بلاد مغرب اقامت ننمایم؛ و به من گفته است که بر دراهم ایشان این کلمات نوشته است: **لا إله إلا الله محمد رسول الله** **علی ولی الله محمد بن الحسن القائم بأمر الله** یعنی {نیست خدایی مگر خداوند یگانه، و محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداست، و علی (صلوات الله علیه) ولی و دوست خداست، و محمد بن الحسن (صلوات الله علیهما) به پا دارنده امر خداست}. سید پنج درهم از آن دراهم به من عطا نمود، و من از برای برکت آنها را نگاه داشتم.

۵- اقامت در مسجد سهله: سید (سلمه الله) مرا با آن کشتیهایی که آمده بودم، برگردانید، تا رسیدم به آن بلده از بربر؛ که اوّل مرتبه به آنجا داخل شده بودم، و گندم و جو به من داده بود، و من آنها را در آن بلد به صد و چهل اشرفی فروختم، و متوجه طرابلس (لیبی امروز) که یکی از شهرهای مغرب بود، گردیدم، و از راه اندلس نرفتم، برای امثال امر سید شمس الدین عالم، که خدا عمر او را طولانی گرداند؛ و از آنجا با حاج (حجاج) مغربی به مکه رفتم، و حج کردم، و به عراق برگشتم، و می خواهم که در مدت عمر خود در نجف بمانم تا مرگ مرا در رسد. ایضاً شیخ مذکور علی بن فاضل گفت: آن وقتی که در آن بقعه مقدسه بودم تا این وقت که در حله از برای شما نقل می کنم، مدت هشت سال و نیم شده.

و چون شیخ علی بن فاضل از حله بیرون رفت، شنیدم که چند وقتی در مسجد سهله اقامت نمود به سبب وعده ای که (از ناحیه مقدسه) به او شده بود.

توضیح: بلاد مستوره حضرت صاحب الامر علیه السلام به جزیره خضراء (با حکومت سید شمس الدین تبار پنجم حضرتش) منحصر نبوده، و نواحی فراوان دیگری نیز هست که بعضی در کتب حدیث ذکرش آمده، و برخی دیگر در کتب متداوله هم ذکرش نیست، از جمله آنها ۳۳ موضع و ناحیه مبارکه را نام می بریم:

- ۱- جزیره خضراء در بحر ابیض که نسل پنجم حضرت امام زمان علیه السلام در آن نایب خاص و حاکم بوده است. ۲ و ۳- دو شهر جابلقا و جابلسا، در شرقی ترین و غربی ترین نقطه مسکونی زمین. ۴ تا ۱۰- جزایر سبعة (مبارکه، طاهرة، زاهرة، رابقة، صافية، طلوم، عناطیس) با حکومت اولاد بلاواسطه حضرت امام مهدی علیه السلام. ۱۱- شهری که حضرت مولا علی علیه السلام آنرا معرفی فرموده اند، در سه هزار فرسخی مدینه منوره، با توانایی زراعت و ثمر فوری، به برکت تبری از طاغوت.
- ۱۲- جزیره خواصّ با حکومت "عبدالرحمان" تبار هفتم حضرت ولی عصر علیه السلام که مرحوم آیت الله سید محمد باقر شفتی؛ از آن دیدن و آنرا گزارش کرده اند. ۱۳- شهر پنهان؛ در بیابان میان عراق و عربستان؛ در راه مکه. ۱۴- جزیره ای در دریای مغرب، و غرب کشور پرتغال به نام (اینسولا کاپورتا فینستره) که مرحوم علیقلی جدید الاسلام (کشیش پرتغالی هدایت یافته به اسلام) آنرا از گزارش مردمان قدیم آن سامان نقل نموده است، همچنین مرحوم علامه خوانساری در کتاب روضات الجنات از محدث میرزا محمد هندی نیسابوری استرآبادی نقل کرده است که: جمعی ثقه به ولایت واقعه در تحت حکم آن حضرت علیه السلام (که در جزائر مغرب واقع است و اولاد آن حضرت در آن حکامند) رفته اند، و از آن خبر داده اند، و نیز گزارش داده که مردم فرنگ از این جزایر مطلع هستند، و نظر به

قرب ولایت فرنگ به آنجا؛ از يك کشیش فرنگستان (که اعلم نصاری بود) به نام "یوسف جوانه فرنگسیس، (درباره این جزایر) تحقیق نمودم، بتفصیل بیان آن نمود، و گفت: سکنه آنجا مسلمانانند، و پادشاه آنجا را "داعی" می گویند. و صورت (نقشه) آن جزائر را به این خاکسار بر سبیل ارمغان داد، اکنون در نزد این خاکسار موجود است. ۱۵- جزیره ای در بحر اخضر. ۱۶- جزایر بحر غرائب (کرائب - کارائیب). ۱۷- جزیره ای در جنوب هند. ۱۸ تا ۲۴- و هفت شهر در مرکز کویر لوت ایران (نورستان، حیدرآباد، نعیم آباد، نعمت آباد، قاسمیه، خلیله، و عظیم آباد) ویژه خواص مؤمنان به حضرت بقیة الله ﷺ با حکومت "میرسلیمان" و مأمور حضرت امام زمان ﷺ از ذریه حضرت امام سجاد ﷺ.

۲۵- منزل حضرت مهدی ﷺ در مدینه منوره، که در بیان امام باقر ﷺ معرفی شده است. ۲۶- منزل حضرت صاحب الزمان ﷺ در مکه مکرمه، محله ذی طوی در بیان امام باقر ﷺ معرفی شده است. ۲۷- مسکن حضرت امام زمان ﷺ در کوه رضوی نزدیک مدینه منوره، در این نواحی نوعی از شیعیان دوازده امامی ساکن هستند که بسیار تکتم نموده و از سایر شیعیان (ایران و عراق) حتی مدینه و شرقیه عربستان نیز منقطعند. ۲۸- مسکن حضرت ولی عصر ﷺ در کربلا که در واقع شیخ انصاری اشاره می شود. ۲۹- منزل حضرت امام عصر ﷺ در کوخها و باغستانهای شمال مسجد سهله. ۳۰- منزل حضرت صاحب الأمر ﷺ در مسجد سهله. ۳۱- ناحیه ای که خود حضرت حجت در نامه شان به شیخ مفید توصیف آنرا فرموده اند که اخیرا به آنجا منتقل شده بوده اند. ۳۲- منزل حضرت امام غائب ﷺ در عقبه طائف. ۳۳- با همه این تفاسیل، این موارد مثال مختصری بوده از اماکن مستوره، و مواضع دیگری برای سکونت و اقامت شخصی خود حضرت قائم ﷺ در سوای این بلاد و امکانه نیز قرار دارد.

پژوهشگده ها و آموزسگده هاي بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انسب و تبارشناسى - رسانه هاي حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دار المعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

www.Aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين